بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 19/08/93

جلسه 1063

بحث در فرمایش محقق عراقی بود که فرمود در اضطرار الی احد الاطراف لابعینه تنها راه توسط در تکلیف هست.

معنای توسط در تکلیف را در نهایة الافکار و مقالات اینجور فرمود: که شارع مثلا تحریم شرب نجس معلوم بالاجمال را مقید کند به فرض ارتکاب و شرب ماء طاهر، بگوید در فرضی که آب طاهر را می خوری بر تو حرام است شرب نجس، ولی در فرضی که آب طاهر را نخوری شرب نجس بر تو در این حال اضطرار جائز است، طبعا اگر مکلف یکی از این دو آب را بخورد و دومی را نخورد یا آن آب پاک است فهو، یا نجس است خوب شرط حرمت شرب نجس شرب آب پاک هست که فرض این است که این فقط این آب را می خورد و آن آب دوم را که فی علم الله آب پاک است نمی خورد.

اشکالی که به ایشان شده بود این بود که اگر این مکلف از ابتدا بنا داشته باشد هر دو آب را بخورد علم اجمالی منجز پیدا می کند که یا این آب الف آب نجس است که شرب آن حرام فعلی است یا آب ب آب نجس است که شرب آن حرام فعلی است، چون وقتی هر دو آب را می خواهد بخورد یعنی علم پیدا می کند که شرط حرمت شرب نجس محقق است، شرط حرمت شرب نجس ارتکاب شرب ماء طاهر است که این آقا بنا دارد آن را مرتکب شود، و لکن اگر این مکلف آب اول را که می خورد بنا ندارد که آب دوم را بخورد بعد که آب اول را خورد و دفع اضطرار کرد تصمیم بگیرد آب دوم را بخورد اینجا اشکال به محقق عراقی می شود که جناب محقق عراقی اینجا علم اجمالی منجز تشکیل نمی شود، زیرا وقتی آب اول را می خورد علم نداشت به حرمت فعلیه بالنسبة الی احدهما، چون شرط حرمت فعلیه معلوم الحصول نبود، شرط حرمت فعلیه شرب نجس شرب ماء طاهر هست که این آقا علم به آن نداشت، پس این آقا هنگامی که آب اول را می خواست بخورد علم به حرمت فعلیه نه اجمالا و نه تفصیلا نداشت، بعد که آب اول را خورد نوبت رسید به آب دوم تصمیم گرفت آب دوم را بخورد بعد از ارتفاع اضطرار علم اجمالی پیدا می کند که یا خوردن آن آب اول حرام فعلی بود یا خوردن این آب دوم حرام فعلی است اگر این آب دوم نجس باشد، علم اجمالی به حرمت فعلیه زمانی محقق می شود که یک طرف از محل ابتلاء خارج شده است، این علم اجمالی منجز نیست.

جواب از این اشکال این است که: این قید که اگر آب پاک را بخوری ولو فی المستقبل خوردن آب نجس حرام است این اگر قید حرمت باشد این اشکال وارد است، و لکن یمکن للمحقق العراقی ان یقول که این قید قید متعلق حرمت است، حرمت قید ندارد و بالفعل ثابت است این متعلق حرمت است که عبارت است از شرب الماء النجس المقرون بشرب الماء الطاهر ولو فی المستقبل، متعلق حرمت مقید بشود نه خود حرمت، اگر اینطور باشد مکلف قبل از خوردن آب اول علم دارد به یک حرمت فعلیه، یعنی علم اجمالی دارد که یک چیزی حرام فعلی است یا خوردن آب الف مقرونا به خوردن آب ب اگر آب الف نجس باشد، یا خوردن آب ب مقرونا به خوردن آب الف اگر آب ب نجس باشد، علم به حرمت فعلیه پیدا می کنیم که یا این حصه از شرب آب الف حرام است یعنی الحصة المقرونة بشرب الماء الآخر ولو فی المستقبل، یا آن حصه ای از شرب آب ب که حصه مقترنه به شرب آب الف هست، اگر اینطور باشد که ثابت می کنیم که اینطور هست که حرمت مقید نیست بلکه متعلق حرمت مقید هست و حصه هست دیگر اشکال بر طرف می شود، زیرا من قبل از شرب آب الف علم دارم به یک تکلیف فعلی، بله! موقعی که آب الف را می خوردم چه بسا فکر می کردم که این آب الف مقرون به شرب آب ب نخواهد بود، اما اگر بعد از خوردن این آب الف تصمیم بگیرم که آب ب را بخورم کشف می شود که من حصه مقترنه را ایجاد کرده ام، مثل این می ماند که من می دانم این حوض وقف کسانی است که در این مسجد نماز بخوانند تصمیم داشتم موقع وضوء گرفتن در این مسجد نماز بخوانم ولی بعد از وضوء تصمیمم برگشت گفتم بروم جای دیگر نماز بخوانم، خوب این قطعا جائز نیست چون فرق می کند با آن مثالی که من موقع وضوء فکر می کردم این حوض وقف عام است اعم از مصلین و غیر مصلین در این مسجد بعد از وضوء به من گفتند که این حوض وقف مصلین در این مسجد است، خوب من غافل بودم از این حکم شرعی، این حکم شرعی یا بخاطر غفلت و نسیان ساقط بود واقعا یا منجز نبود، و لذا مشکلی نبود وضوء هم با آب این حوض صحیح است می توانم جای دیگر نماز بخوانم، اما فرض این است که من اگر بدانم این حوض وقف للمصلین فی هذا المسجد هست منجز شد بر من حرمت وضوء از این حوض در صورتی که در این مسجد نماز نخوانم منتهی موقع وضوء تصمیم داشتم در این مسجد نماز بخوانم حالا که وضوء گرفتم می خواهد تصمیمم برگردد همانطور که آقای خوئی در منهاج الصالحین دارد این کار جائز نیست و باید در این مسجد نماز بخوانم، زیرا حرمت وضوء در فرضی که در این مسجد نماز نخوانم بر من ثابت و منجز شد، من بنا بر امتثال داشتم حالا می خواهم عصیان کنم خوب جائز نیست، در اینجا هم همین است من می دانستم از اول یا خوردن آب الف مقرونا به خوردن آب ب ولو در آینده حرام است یا خوردن آب ب مقرون به خوردن آب الف حرام است اگر او نجس باشد، و این علم اجمالی به تکلیف فعلی بود و بر من منجز شد، من موقع خوردن آب الف بناء بر مخالفت با این علم اجمالی نداشتم نمی خواستم آب ب را بخورم بعد بناء بر مخالفت گذاشتم، خوب علم اجمالی منجز از قبل تشکیل شده بود و من مستحق عقاب هستم اگر بعد از خوردن آب الف بخواهم آب ب را بخورم.

ممکن است شما به ما اشکال کنید که: مرجح شما چیست، اگر قید قید حرمت است یعنی اگر آب پاک را خواهی خورد آنوقت حرمت دارد شرب آب نجس، اگر اینجور است پذیرفتید که مانعی ندارد که آدم اول آب الف را بخورد بدون اینکه بنا داشته باشد آب ب را بخورد بعدا اراده می کند آب ب را بخورد اشکال ندارد، ولی اگر قید حرام باشد نخیر اینکار جائز نیست، خوب مرجح شما چیست که می گوئید قید حرمت نیست قید حرام است؟

جواب این است که هر قید حرمتی قید حرام هم هست ولو تبعا، شما قیود حرمت را در نظر بگیرید مثلا در همین مثال اگر آب پاک را خواهی خورد خوردن آب نجس حرام است، خوب این خوردن آب نجس اطلاق ندارد ولو در جائی که آب نجس را می خوریم بدون اینکه آب پاک را بخوریم، محال است اطلاق داشته باشد، چون شارع می گوید اگر آب پاک را بخوری خوردن آب نجس حرام است، خوب متعلق این حرمت مشروطه نمی تواند شرب آب نجس باشد مطلقا سواء اقترن بشرب الماء الطاهر ام لا، محال است که همچنین اطلاقی داشته باشد، پس قید حرمت قید حرام هم هست لبّا و تبعا، پس اطلاق ندارد متعلق حرمت نسبت به مواردی که شرط حرمت محقق نیست، ان استطعت فحجَّ هم همین است، این حج نسبت به موردی که ما مستطیع نیستیم اطلاق ندارد، متعلق وجوب بعد از اینکه وجوب حج مشروط به استطاعت است متعلق این وجوب هم می شود حج بعد الاستطاعة، اطلاق ندارد نسبت به حج قبل الاستطاعة، وقتی اینجور شد علم تفصیلی پیدا می کنیم که متعلق حرمت اطلاق ندارد، شرب ماء نجس که متعلق حرمت است اطلاق ندارد نسبت به جائی که آب طاهر را نخوریم، چون می گوید اگر آب طاهر را بخوری حرام است شرب آب نجس، پس یقینا متعلق حرمت مقید است یا به تقیید لحاظی یا به تقیید تبعی و قهری از باب اینکه قید حرمت موجب تقیید قهری و تبعی متعلق حرمت هم می شود، وقتی اینجور شد اصالة الاطلاق در خود حرمت جاری می شود بلامعارض، چون متعلق حرمت یقینا مقید است، اصالة الاطلاق در حرمت می گوید این لاتشرب النجس قید نخورده حرمت شرب نجس، چون قدر متیقن این است که متعلق حرمت شده شرب نجس مقترن به شرب ماء طاهر، اما خود حرمت اصالة الاطلاق می گوید قید نخورده است.

لذا با این بیان فرمایش محقق عراقی تمام می شود.

ممکن است شما اشکال کنید به محقق عراقی که بسیار خوب اگر بنا باشد تحریم شرب نجس مشروط بشود بما اذا شرب الماء الطاهر، خوب این درست می شود با این بیانی که عرض کردیم که قدر متیقن این است که این قید متعلق حرمت است و حرمت مطلقه هست و علم اجمالی منجز تشکیل می شود، اما چه کسی می گوید که قید این است، شاید شرب نجس حرام است در فرضی که دفع اضطرار نکنیم به این شرب نجس، یحرم شرب النجس اذا لم تدفع به الاضطرار یا الذی لا تدفع به الاضطرار، نه اینکه یحرم شرب النجس اذا کنت تشرب الماء الطاهر، اگر اینجور باشد که یحرم شرب النجس الذی لا تدفع به الاضطرار مخالفت قطعیه علم اجمالی ممکن نیست، زیرا ما چطور مخالفت قطعیه بکنیم علم اجمالی را؟ ما این دو آب را یکی را اول می خوریم یکی را بعد، هر کار بکنیم شاید آن یکی را که اول خورده ایم نجس باشد دفع بالنجس الاضطرار پس مخالفت قطعیه نمی توانیم بکنیم علم اجمالی را، بله علم اجمالی داریم که یا خوردن آب الف در فرضی که دفع اضطرار با آن نمی کنیم حرام است یا خوردن آب ب در فرضی که دفع اضطرار با آن نمی کنیم حرام است اگر او نجس باشد، و لکن مخالفت قطعیه این علم اجمالی ممکن نیست، زیرا ما موقعی که آب الف را می خوریم بعد آب ب را می خوریم شاید همان آب الف آب نجسی است که ما با آن دفع اضطرار کردیم پس مخالفت قطعیه این علم اجمالی ممکن نیست، مگر همزمان ممکن باشد بخوریم، و الا اگر همزمان ممکن نباشد بخوریم مخالفت قطعیه ممکن نیست.

جواب این است که اولا: الضرورات تتقدر بقدرها، آن تقییدی که محقق عراقی می گفت آن کمترین تقیید است به اطلاق خطاب لاتشرب النجس، اما این تقیید اخیر تقیید بیشتری است به اطلاق، زیرا اگر آب الف را خوردیم و دفع اضطرار کردیم و فی علم الله نجس بود بعد آب ب را خوردیم محقق عراقی می گوید آن آب الف خوردنش بر تو حرام است زیرا شما اجتناب از شرب ماء طاهر نکردی، به شما گفتند که اذا لم تشرب الماء الطاهر فیجوز شرب النجس، اذا شربت الطاهر فلا یجوز شرب النجس، شما بعدا آب پاک را خوردی پس آن آب اول که نجس بود بر تو حرام بود، مقتضای اطلاق دلیل هم همین است، اما اینی که می گوید آب نجسی که با آن دفع اضطرار می کنی حلال است می گوید من کار ندارم که تو بعدا چه کار می کنی، شما با آب نجس دفع اضطرار کردی او حلال شد چون یجوز شرب النجس الذی تدفع به الاضطرار و یحرم شربه فیما اذا لم تدفع به الاضطرار، می گوید خوب شما دفع اضطرار کردی با آن آب نجس چه کار دارم بعدا آب طاهر را خوردی یا نخوردی دفع اضطرار کردی با آب نجس چون اول او را خوردی، در این حالت هم حرمت شرب نجس را شما می خواهید بردارید، این تقیید بیشتری است به خطاب در حالی که الضرورات تتقدر بقدرها، محقق عراقی جوری تقیید زد که کمترین تقیید به خطاب لاتشرب النجس وارد شد و این مقتضای حفظ اطلاق است الا در مقدار متیقن از تخصیص.

بله! حساب مرحوم نائینی جداست او مقید لفظی دارد او می گوید من از باب ضرورت تقیید پیش نمی آیم تا بگوئید الضرورات تتقدر بقدرها، من هستم و خطاب یحرم شرب النجس و خطاب رفع ما اضطروا الیه، شما وقتی آب نجس را اول می خورید او می شود مصداق رفع ما اضطروا الیه، اطلاق رفع ما اضطروا الیه می گوید حالا که این آب نجس را اول خوردید او حلال شد بر شما، کار ندارد که بعدا آب پاک را می خورید یا نمی خورید، اطلاق دارد رفع ما اضطروا الیه، می گوید شرب نجس حرام است مگر اینکه با او دفع اضطرار بکنید خوب من اول این آب نجس معلوم بالاجمال را خوردم وبا او دفع اضطرار کردم رفع ما اضطروا الیه می گوید دیگر این حلال شد، مرحوم نائینی نمی تواند بگوید نه اگر بعدا آب پاک را می خوری خوردن آب نجس ولو دفع اضطرار کردی اولا با او ولی خوردن آب نجس حرام است بر تو چون بعدا آب پاک را خوردی مرحوم نائینی این را نمی تواند بگوید، زیرا به مرحوم نائینی می گویند شما که گفتی رفع ما اضطروا الیه مقیِّد ماست، خوب رفع ما اضطروا الیه را صادق دانستی بر آب نجسی که با آن دفع اضطرار می کنیم، خوب ما اول آب نجس معلوم بالاجمال را خوردیم برای دفع اضطرار معنا ندارد بگوئی چون بعدا آب پاک را می خوری حرمت آن آب نجس سر جای خودش محفوظ است، خوب خلاف اطلاق رفع ما اضطروا الیه است، رفع ما اضطروا الیه می گوید شما اختیار کردی آن آب نجس معلوم بالاجمال را برای دفع اضطرار رفع ما اضطروا الیه بر او صادق شد و رفع ما اضطروا الیه هم رفعش رفع واقعی است، و لذا محقق عراقی دستش باز است چون رفع ما اضطروا الیه را بر این فردی که اختیار می کنیم برای دفع اضطرار صادق نمی داند، اما مرحوم نائینی دستش بسته است او نمی تواند هر جور که دوست دارد مقید را انتخاب کند، و لذا اینکه در بحوث آمده اند در دفاع از مرحوم نائینی اینجور گفته که مرحوم نائینی می تواند مقید را اینجور انتخاب کند که یحرم شرب النجس اذا یختار المکلف شرب الماء الطاهر، این درست نیست، چون مرحوم نائینی مقید لفظی دارد که رفع ما اضطروا الیه است وقتی مکلف اول آمد آب نجس معلوم بالاجمال را خورد و با او دفع اضطرار کرد رفع ما اضطروا الیه بر او منطبق شد و حرمت او را برداشت، بله! همزمان اگر آب پاک را هم می خورد یعنی همزمان هر دو آب را می خورد صدق نمی کرد رفع ما اضطروا الیه چون عرفا نمی گویند دفع اضطرار با آن آب نجس شد چون همزمان آب پاک را هم داری می خوری دفع اضطرار با آب پاک هم می شود، ولی اگر اول آن آب نجس معلوم بالاجمال را بخورد و با او دفع اضطرار بکند رفع ما اضطروا الیه می گیرد او را، او شد حلال، بعدا هم آب پاک را می خورد او که مشکلی ندارد، معنا ندارد که شما بیائید بگوئید نائینی ممکن است بگوید یحرم شرب النجس اذا اختار المکلف شرب الماء الطاهر، بلکه اگر مکلف اول آب نجس را برای دفع اضطرار انتخاب کند ولو بعدا آب پاک را بخورد آن آب نجس مصداق رفع ما اضطروا الیه است به نظر نائینی و حرمت او باید برداشته بشود، بر خلاف محقق عراقی که کاری به رفع ما اضطروا الیه ندارد، او نمی گوید ما اختاره لدفع الاضطرار مصداق ما اضطروا الیه است، بلکه او می گوید ما می دانیم شارع یک علاجی کرده این مشکل اضطرار را اما چگونه علاج کرده باید قدر متیقن گیری کنیم، قدر متیقن این است که فقط اطلاق یحرم شرب النجس مقید است به این قید که یحرم شرب النجس اذا شربت الماء الطاهر، و این قید هم قدر متیقن این است که قید متعلق حرمت است نه قید حرمت ولذا علم اجمالی منجز طبق مسلک محقق عراقی تشکیل می شود اما طبق مسلک نائینی تشکیل نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

ادامه دوشنبه 19/08/93

جلسه 1063

### یقع الکلام فی الخروج عن محل البتلاء

گاهی بعضی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارجند، خروج از محل ابتلاء دو صورت دارد:

صورت اولی: این است که خارج باشد این فعل از تحت قدرت مکلف.

صورت ثانیه: اینکه از تحت قدرت مکلف خارج نیست ولی به نحوی است که داعی نوعی به ارتکاب آن ندارد.

توضیح ذلک: یک وقت من علم اجمالی دارم که یا این آبی که در خانه من هست نجس است یا آن آبی که در یک شهری است که امکان ندارد که من به آن شهر بروم و با آن آب تماسی داشته باشم و بتوانم از آن آب استفاده ای بکنم نجس است که آن آب خارج از تحت قدرت من مکلف است، اما گاهی خارج از تحت قدرت من نیست بلکه در شهری است که امکان دارد من به آن شهر بروم و به آن منزلی که این آب در آن است بروم اما داعی نوعی به این کار نیست، مثل اینکه ما داعی نوعی نداریم به قول سید فشارکی که تقبیل رأس مناره بکنیم با اینکه امکانش هست.

####  یقع الکلام فی الصورة الاولی من الخروج عن محل الابتلاء

اما صورت اولی: مشهور معتقدند در صورت اولی علم اجمالی منجز نیست چون تکلیف نسبت به غیر مقدور لغو است، وقتی ممکن نیست من آب نجس در فلان شهر را بخورم لغو است که یحرم شرب النجس شامل آن بشود، این فرض عدم القدرة علی العصیان است نه عدم القدرة علی الامتثال، یک وقت مولا تکلیف می کند به چیزی که مکلف قادر بر امتثال آن نیست ولی اینجا بحث تکلیف است به چیزی که مکلف قادر بر عصیان آن نیست.

مشهور می گویند تکلیف مشروط به قدرت است هم قدرت بر امتثال و هم قدرت بر عصیان، و لذا اصلا علم اجمالی شکل نمی گیرد چون یک طرف قطعا تکلیف ندارد، اگر آب در آن شهر دوردست نجس باشد قطعا یحرم النجس ندارد و این آب در منزل ما هم که مشکوک النجاسة است می شود شک بدوی.

و همینطور در صورت ثانیه مشهور می گویند مستهجن است تکلیف به چیزی که داعی نوعی بر انجام آن نیست، من داعی نوعی ندارم که بروم آب نجس در منزل یک آقایی را در تهران که ارتباطی با او ندارم بخورم ولو امکان دارد، به من بگویند لاتشرب ذلک الماء این مستهجن است، این را مشهور گفته اند، گفته اند اگر داعی نوعی نباشد بر یک کاری مثلا به یک انسان شریف بگویند استر عورتک بدش می آید یا بگویند لا تأکل القاذورات بدش می آید، مستهجن است که کسی که داعی نوعی ندارد بر ارتکاب یک فعلی او را از این فعل نهی بکنیم، لذا آن طرف خارج از محل ابتلاء بکلتا الصورتین چه خارج از تحت قدرت باشد چه خارج از تحت داعی نوعی باشد تکلیف به آن مستهجن است، و لذا علم اجمالی منحل می شود.

در مقابل این نظر مشهور حضرت امام فرموده اند علم اجمالی در هر دو صورت منجز است، تأمل بفرمائید تا فردا.